

Foreign Behavior of the Arab States at the Beginning and the End of the Imposed War

Hamed Hajati¹

Abstract

Iraq's military aggression against Iran, known as the imposed war, began on September 22, 1980 and lasted for eight years. This war affected the interests of different governments. The Arab states that were at the center of this conflict, were involved in the beginning and the end of this conflict by influencing and being influenced. By studying the Foreign behavior of the Arab states during the imposed war, this article seeks to answer the main question, "What effects did the Foreign behavior of the Arab states have on the beginning and the end of the imposed war? " Findings show that the Foreign behavior of most Arab states at the beginning and the end of the imposed war, was influenced by the changes of around, by Arab nationalism and by the policies of the West and the East countries, were always directly and indirectly in line with the Ba'ath party in Iraq which is at the most aspect because of its identity elements. Therefore, this matter encouraged the war to begin, continue and impose the great financial and human losses for Iran.

Explaining the performance and positions of Arab states during the imposed war is one of the most important objectives of this study. The raw materials of this article have been collected using specialized texts related to this research and have been discussed by descriptive and analytical methods.

Keywords: *Foreign Behavior, Arab States, Imposed War, Islamic Revolution, Structuralism.*

1- M.A. in Political Sciences, Ayatollah Broojerdy University.

رفتار خارجی دولت‌های عربی در آغاز و پایان جنگ تحمیلی

حامد حاجتی^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۴

چکیده

تجاوز نظامی عراق علیه ایران که از آن به عنوان جنگ تحمیلی یاد می‌شود، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ ه.ش آغاز و به مدت هشت سال به درازا کشید. این جنگ منافع دولت‌های مختلفی را تحت تأثیر خود قرار داد. دولت‌های عربی که در پیرامون کانون این نزاع قرار داشتند با تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بر این کانون، در آغاز و پایان آن دخیل بودند. این تحقیق با واشکافی رفتار خارجی دولت‌های عربی در طی جنگ تحمیلی، به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که «رفتار خارجی دولت‌های عربی چه تأثیری در آغاز و پایان جنگ تحمیلی داشت؟» یافته‌ها نشان می‌دهند رفتار خارجی اکثر دولت‌های عربی در آغاز و پایان جنگ تحمیلی با تأثیرپذیری از تحولات میدانی جنگ، ناسیونالیسم عربی و سیاست‌های غرب و شرق همواره به صورت مستقیم و غیرمستقیم در راستای همراهی با حزب بعث عراق بود که این امر بیشتر ناشی از مؤلفه هویتی می‌باشد؛ لذا این امر سبب ترغیب به جنگ، تداوم جنگ و تحمیل خسارات فراوان مالی و جانی برای ایران گردید.

تبیین عملکرد و مواضع دولت‌های عربی در طی جنگ تحمیلی از مهم‌ترین اهداف این پژوهش می‌باشد. مواد خام این مقاله با استفاده از متون تخصصی مرتبط با این پژوهش گردآوری و با روش توصیفی و تحلیلی مورد بحث و کنکاش قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: رفتار خارجی، دولت‌های عربی، جنگ تحمیلی، انقلاب اسلامی، سازه‌انگاری.

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و گذشت نزدیک به دو سال از آن، صدام حسین رهبر خودکامه عراق با مساعد دیدن شرایط که ناشی از نابسامانی سیاسی ایران و تنش در روابط با دولت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بود تهاجم نظامی خود را از سه محور به سمت مرزهای ایران آغاز کرد. این تهاجم که به سبب‌های مختلفی از جمله رقابت دیرینه عراق در حوزه‌های قومی و ژئوپلیتیکی با ایران (کارکنان نصرآبادی، ۱۳۸۴: ۸۱) آغاز شد، پیامدهای مختلف داخلی و بین‌المللی را در پی داشت. در این رهگذر هر یک از کنشگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای با توجه به ظرفیت و پتانسیل خود، سعی در تأثیرگذاری بر این رخداد نظامی به منظور کسب حداکثر منافع و حداقل تأثیرپذیری منفی با تأثیرگذاری بر بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای داشتند. تأثیرپذیری و تأثیرگذاری کنشگران بین‌المللی بر این رخداد نظامی بیشتر ناشی از ترتیبات امنیتی متکی بر نظام دوقطبی به رهبری آمریکا و شوروی بود که هر یک از کنشگران جزء با توجه به اهمیت و پتانسیل ملی و بین‌المللی در یکی از ترتیبات امنیتی بلوک شرق و غرب جای می‌گرفتند. رخداد انقلاب اسلامی و تغییر خط‌مشی سیاست خارجی ایران بر پایه «نه شرقی و نه غربی» که سبب به هم ریختن این ترتیبات در منطقه شده بود، سبب تشدید تهاجم سیاسی و نظامی از سوی دو بلوک به منظور همراهی با یکی از این ترتیبات امنیتی شد. لذا با آغاز جنگ تحمیلی که به تعبیری هزینه رخداد انقلاب اسلامی ایران بود (درودیان، ۱۳۷۶: ۵۰) دولت‌های مختلفی در همراهی با این رخداد قدم برداشتند. در این میان نقش دولت‌های عربی منطقه با توجه به پیوندهای مختلف هویتی و نزدیکی به کانون درگیری بیشتر مورد توجه قرار دارد. لذا این تحقیق با مبنا قرار دادن دولت‌های عربی به‌عنوان دال مرکزی، به بررسی رفتار خارجی این دولت‌ها در آغاز و پایان جنگ می‌پردازد. در واقع این تحقیق به‌جای توجه صرف به گفتار و نوشتار بازیگران بر زبان رفتاری تکیه دارد. لذا شیوه گفتار و نوشتار بازیگران در زمره زبان رفتاری قرار می‌گیرد. بر همین مبنا پژوهش حاضر به دنبال تبیین رفتار خارجی دولت‌های عربی در آغاز و پایان جنگ تحمیلی است تا مواضع و عملکردها دولت‌های عربی در جنگ تحمیلی مورد واشکافی قرار گیرد. با کنکاش قرار گرفتن رفتار خارجی دولت‌های عربی درس‌های ارزنده‌ای در اختیار دستگاه دیپلماسی کشور قرار می‌گیرد از این‌رو با شناخت مواضع و عملکرد این دولت‌ها در دوران سختی می‌توان در نوع

روابط با این دولت ها در زمان صلح با نگاهی واقع بینانه تدابیر لازم را اتخاذ کرد. پرسش محوری این پژوهش این گونه صورت بندی شده است که «رفتار خارجی دولت های عربی چه تأثیری در آغاز و پایان جنگ تحمیلی داشت؟» یافته ها نشان می دهند رفتار خارجی اکثر دولت های عربی در آغاز و پایان جنگ تحمیلی با تأثیر پذیری از توان نظامی طرفین، تحولات میدانی جنگ، ناسیونالیسم عربی و سیاست های غرب و شرق همواره به صورت مستقیم و غیرمستقیم در همراهی با حزب بعث عراق بود که بیشتر ناشی از مؤلف هویتی می شد. لذا این امر سبب ترغیب عراق به جنگ، تداوم جنگ و تحمیل خسارات فراوان مالی و جانی به ایران شد. مطالعه رفتار خارجی دولت های عربی در جنگ تحمیلی به رغم تازه نبودن موضوع، جندان پیشرفتی نداشته است. پژوهش جامع و مطالعه علمی و دقیق در این زمینه به منظور واشکافی رفتار خارجی دولت های عربی در ابعاد مختلف یا صورت نگرفته و یا بسیار اندک می باشد. این مقاله به منظور توسعه ادبیات علمی جنگ تحمیلی، رفتار خارجی دولت های عربی در جنگ تحمیلی را از ادراک هویتی (پان عربیسم) مورد واشکافی قرار می دهد. مواد خام گردآوری شده این پژوهش اسناد مربوط به جنگ و منابع کتابخانه ای می باشد.

بیان مسئله

شکل گیری و وقوع یک جنگ به مجموعه عوامل به هم پیوسته ای که به صورت شبکه ای از تضادها و باورها استوار است، بستگی دارد. جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. در بروز و تطویل جنگ، آن عوامل خارجی به عنوان یک عامل کلیدی مطرح است. قرار گرفتن منطقه غرب آسیا در چارچوب ترتیبات امنیتی دو ابرقدرت شرق و غرب و به هم خوردن این چارچوب با رخداد انقلاب اسلامی، سبب تغییر بنیادین در نظم منطقه ای شد. لذا شکل گیری و تحمیل جنگ بر ایران، توانست نقش متفاوت و مؤثری را بر عهده دولت های منطقه ای و فرا منطقه ای به منظور قدرت نمایی و مطرح شدن بازیگران جدید و پر شدن خلأ قدرت در منطقه قرار دهد. هویت مشترک دینی با دولت های عربی به عنوان مهم ترین نقطه ثقل همبستگی در مقابل جهان غیرمسلمان مطرح می شود. کنکاش در رفتار خارجی دولت های عربی در آغاز و پایان جنگ تحمیلی، در کسب شناخت کافی از تحرکات دولت های عربی در مواجهه با دولت

غیرعربی غیرهمسو بسیار مؤثر است. بدین منظور مسئله اصلی این پژوهش، رفتار خارجی دولت‌های عربی در جنگ تحمیلی به عنوان محور مد نظر قرار گرفته است.

سؤال تحقیق

رفتار خارجی دولت‌های عربی چه تأثیری در آغاز و پایان جنگ تحمیلی داشت؟

اهداف تحقیق

تبیین عملکرد و مواضع دولت‌های عربی در طی جنگ تحمیلی از مهم‌ترین اهداف این پژوهش می‌باشد. مواد خام این مقاله با استفاده از متون تخصصی مرتبط با این پژوهش گردآوری و با روش توصیفی و تحلیلی مورد بحث و کنکاش قرار گرفته است.

چارچوب نظری؛ سازه‌انگاری

سازه‌انگاری^۱ یکی از نظریات مهم روابط بین‌الملل است که در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی در تقابل با نظریه قدیمی و مهم حوزه روابط بین‌الملل (واقع‌گرایی) که امنیت و قدرت را در روابط بین‌الملل شرط اول می‌پنداشت، مطرح شد. ناتوانی نظریه واقع‌گرایی در پیش‌بینی پایان جنگ سرد - که فقط بر قدرت و امنیت در حوزه روابط بین‌الملل توجه داشت - منجر به شکل‌گیری نظریه جدید شد. این نظریه گرچه در حوزه روابط بین‌الملل مطرح شد؛ اما امروزه در حوزه سیاست خارجی کشورها هم از آن استفاده می‌شود. سازه‌انگاری ما را به فهم محتوایی از روابط بین‌الملل ترغیب می‌کند. سازه‌انگاران ضمن تمرکز بر فرایندهای برساختگی، سیاست بین‌الملل را نیز برساخته اجتماعی می‌دانند که به واسطه تعدادی از کنشگران سیاسی در تعامل متقابل با یکدیگر، شکل گرفته است؛ این کنشگران نیز دارای هویت‌ها و منافع هستند که مبتنی برساختی اجتماعی است (شفیعی و نژاد زندیه، ۱۳۹۲: ۱۵۱). سازه‌انگاری یک نظریه است که در فلسفه و روانشناسی ریشه دارد (عسگر خانی و منصوره مقدم، ۱۳۸۹: ۱۹۴). بسیاری از پرسش‌های تجربی که جریان اصلی، آن‌ها را به حاشیه رانده یا نمی‌تواند برای آن‌ها پاسخی داشته باشد در چارچوب سازه‌انگاری قابل پیگیری است (مشیر زاده، ۱۳۹۱: ۱۳). از میان نظریات سازه‌انگاری، نظریه

۱- Constructivism

الکساندر ونت^۱ بیشتر از سایرین مورد توجه است. این نظریه به هویت، هنجار، قواعد، انگاره‌ها، روندها در روابط بین‌الملل توجه داشته و بیان می‌دارد که هر کشور بر اساس هویت و قواعد و هنجارهای خود، شخصیت مستقلی پیدا می‌کند و بر اساس برداشت‌ها و تفسیرهایی که از داخل دارد به تعامل با دیگر کشورها می‌پردازد. بررسی برخی نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد وضعیت موجود در روابط دو کشور، بی‌ارتباط با نگرش‌های جاری میان مردمان دو کشور نیست (شفیعی و نژاد زنده، ۱۳۹۲: ۱۵۳).

ونت در تقسیم‌بندی نظریه‌های روابط بین‌الملل؛ نظریه خود را ساختارگرایی معنایی می‌داند. در این تقسیم‌بندی؛ ساختارگرایی در مقابل فردگرایی و معناگرایی در مقابل مادی‌گرایی قرار می‌گیرد. منظور از ساختارگرایی این است که ونت به‌نظام بین‌الملل اقتدارگرای اعتقاد دارد اما به دلیل هستی‌شناسی متفاوت، ماهیت و سرشت نظام بین‌الملل را متفاوت از نو واقع‌گراها تصور می‌کند. ساختار و ماهیت نظام بین‌الملل ونت بیشتر اجتماعی است (منصوری مقدم، ۱۳۹۱: ۸۰). یکی از حوزه‌های مورد توجه در سازه‌نگاری، رابطه میان کارگزار و ساختار است. این مسئله که تا چه حد کارگزاران در شکل دادن، تغییر یا تداوم بخشیدن به ساختار معنایی نظام بین‌الملل نقش داشته و تا چه اندازه خود این ساختار است که به آن‌ها قوام می‌بخشد، از موضوعات مورد توجه نظری در میان همه سازه‌نگاران است (مشیر زاده، ۱۳۹۱: ۱۴). سازه‌نگاری با تأکید بر اهمیت ابعاد غیرمادی حیات اجتماعی به نقش زبان، قواعد، هنجارها، مذهب، قوم و ... در روابط بین‌الملل توجه دارد. به‌عبارت‌دیگر با توجه به جذب کارگزاران غیردولتی قائل به نقش عوامل غیردولتی در روابط بین‌الملل نیز می‌باشد. سازه‌نگاری در پی احیای روشمند نقش ایده‌ها و الگوهای ذهنی و هنجارها در تحلیل سیاست خارجی خواهد بود (شفیعی و نژاد زنده، ۱۳۹۲: ۱۵۴). آن‌ها فرهنگ را مهم می‌دانند و درعین‌حال ذاتاً ساخته‌ای اجتماعی تلقی می‌کنند و از برداشت‌هایی که به فرهنگ جنبه‌ای طبیعی و شیئیت‌دهد، اجتناب می‌کنند (مشیر زاده، ۱۳۹۱: ۱۵). توجه به هویت‌ها می‌تواند تفاوت دولت‌ها با یکدیگر و تحول آن‌ها در طول زمان را در عرصه سیاست خارجی، سیاست امنیتی، مشارکت در ائتلاف‌ها و رفتار در نهادهای بین‌المللی و مانند این‌ها را توضیح دهد. در سطح

۱- Alexander Wendt

نظام بین‌الملل و همچنین نظام‌های منطقه‌ای می‌توان به رابطه میان تکثر یا شباهت هویتی در سطح نظام و پدیده‌هایی چون جنگ، تعارض، همکاری و صلح اشاره کرد (همان: ۱۴). سازه‌انگاری ونت بر بستر مکاتب مختلفی در حوزه فلسفه علم، پدیدارشناسی، جامعه‌شناسی و مکتب کنش متقابل نمادین قرار گرفته است (دانش نیا، ۱۳۹۴: ۶۸). در واقع روند کنشگران است که واقعیت اجتماعی را برمی‌سازد و کنشگران یا کارگزاران بر اساس مجموعه‌ای از روندها، عادت‌ها، باورها، اعتقادات و ... واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهند و پس از آن پژوهشگران آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهند تا ارتباط میان آنها و روابط بین‌الملل و سیاست خارجی یک کشور را شناخته شود. در سایه این تصورات و تلقی‌هاست که دولت‌ها و ملت‌ها، وضعیت موجود نظام بین‌الملل را «قابل تحمل» یا «غیرقابل تحمل» می‌یابند و با این تصورات درصدد «تغییر یا حفظ» نظم موجود برآمده؛ با کشوری متحد و یا برعلیه دیگری اقدام می‌کنند. شدت و ضعف دوستی‌ها و دشمنی‌ها نیز به تصورات بسته است (شفیعی و نژاد زنده، ۱۳۹۲: ۱۵۳). همچنین دگرگونی در یک جامعه هنگامی رخ می‌دهد که باورها و هویت‌های کنش‌گران داخلی تغییر کنند.

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با نگاه تاریخی به‌منظور تبیین رفتار خارجی دولت‌های عربی در جنگ تحمیلی نگاشته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند اکثر دولت‌های عربی در آغاز و پایان جنگ تحمیلی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در همراهی با دولت عراق قدم برداشته‌اند که این موضوع بیشتر ناشی از مؤلفه هویتی می‌باشد. لذا این موضوع سبب ترغیب به جنگ، تداوم آن و تحمیل خسارت به ایران شد. مواد خام گردآوری‌شده این تحقیق اسناد جنگ و منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

جنگ تحمیلی در اواخر دهه ۷۰ میلادی، در پی تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به‌منظور همراهی با حاکمان عراق آغاز شد. در واقع عراق بدون همراهی با ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، قادر به آغاز تهاجم نظامی به ایران نبود. هموار شدن این همگرایی ناشی از خروج ایران از ترتیبات امنیتی منطقه می‌شد که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فرار شاه به عنوان

مهم ترین متحد منطقه ای غرب به ویژه آمریکا و یکی از پایه های حفظ موازنه قوا به نفع غرب در منطقه، صورت گرفت. به هم خوردن موازنه قوا و خلأ قدرت در منطقه سبب شد تا قدرت های بین المللی، عرصه منطقه ای را برای رقبای ایران که از آن به عنوان رقیب منطقه ای و توان بالای ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی دلخوشی نداشتند، باز بگذارند. دولت های عربی به دلیل نزدیکی به کانون نزاع و قرار گرفتن در دایره اسلام، به سبب سابقه تاریخی و ناسیونالیسم عربی و نوع مذهب (اکثریت سنی مذهب) در مقابل اکثریت شیعه مذهب ایران، به برتری ایران در منطقه به دید مثبت نمی نگریستند. پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه ایدئولوژی اسلام سیاسی (اسدی، ۱۳۸۲) که مبتنی بر مذهب تشیع بود، این امر را بین دولت های عرب منطقه تقویت کرد. از این رو هجوم نظامی عراق و خلأ قدرت در ایران باعث شد تا دولت های عربی در همراهی با عراق در آغاز جنگ ترغیب شوند. در واقع اکثر دولت های عربی، انقلاب اسلامی برآمده از اسلام سیاسی را برای خود تهدید مستقیمی پنداشته و درصدد مقابله با آن از طرق مختلف برآمدند. نبود حکومت های مردمی، وجود ساختار حاکمیتی قبیله ای در اکثر دولت های عرب، همگرایی با غرب به دلیل ضعف قدرت سخت افزاری و نرم افزاری، قرار داشتن در ترتیبات امنیتی بلوک شرق به رهبری شوروی و غرب به رهبری آمریکا، ناتوانی در مقابله با رژیم اسرائیل و شکست در برابر این رژیم در مسئله اشغال سرزمین فلسطین، اقتصاد متکی بر نفت، نبود دموکراسی و غیره از ویژگی دولت های عرب بود که سبب می شد انقلاب ایران را نوعی تهدید برای ایدئولوژی و حاکمیت دولت های خود به حساب آورند. آنها با اعطای لقب «سردار و فاتح قادسیه»، «افتخار امت عرب» و «صلاح الدین ایوبی زمان» به صدام حسین، میلیاردها دلار کمک بلاعوض به عراق کمک کردند (خبرگزاری دفاع مقدس، ۱۳۹۶)؛ به عبارت دیگر می توان گفت که دولت های عربی با تحریک حس ناسیونالیسمی از سوی رژیم بعث عراق که بر عربیت و امت عربی اسلامی استوار بود در کنار مطرح کردن جنگ عراق و ایران به عنوان جنگ ملت عرب با ملت فارس (عرب-عجم) توسط صدام حسین، نوعی همبستگی هویتی (عربی-سنی) را با عراق در جنگ علیه ایران دنبال می کردند. این امر سبب تقویت حس همبستگی امت عربی با عراق به خصوص در بازه زمانی بعد از فتح خرمشهر و اقدام ایران برای نفوذ به خاک عراق شد. دولت های عربی با حمایت های مستقیم و غیرمستقیم از عراق در برابر ایران در آغاز و پایان جنگ، در همراهی با عراق گام برداشتند.

هرچند در میان دولت‌های عربی استثنائاتی مثل سوریه در حمایت از ایران با توجه به نوع ایدئولوژی برتری مسئله فلسطین بر سایر مسائل، وجود داشت؛ اما فشارهای همه‌جانبه به این کشور سبب تعدیل مواضع این دولت عربی و همراهی با سایر دولت‌های عربی در پایان جنگ شد. از این رو با وجود تردید درنیات حزب بعث عراق در میان دولت‌های عربی مبنی بر توسعه‌طلبی باوجود تضعیف موقعیت مصر در جهان عرب با برقراری پیمان کمپ دیوید با رژیم صهیونیستی، این دولت‌ها کم‌وبیش از آغاز تا پایان در حمایت از دولت عربی عراق اعلام حمایت مستقیم یا غیرمستقیم کردند که این امر با دخالت قدرت‌های بین‌المللی سبب تطویل جنگ تحمیلی و به طبع آن وارد آمدن خسارات جبران‌ناپذیر مالی و جانی برای سال‌های متمادی به ایران شد. برآورد می‌شود بیش از یک میلیون نفر در طی جنگ جان خود را از دست داده و هزینه مستقیم و غیر مستقیم این جنگ به رقم ۱۱۹۰ میلیارد دلار می‌رسد (حیدری، ۱۳۹۲: ۱۱۹). در ادامه رفتار خارجی دولت‌های عربی به صورت موردی مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

پادشاهی عربستان سعودی

عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین هم‌پیمان عربی صدام حسین در طی جنگ تحمیلی بود. این کشور از طریق حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم از آغاز جنگ تا پایان آن به عنوان یکی از همراهان تأثیرگذار جامعه عرب در برابر ایران محسوب می‌شد. دولت سعودی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در چارچوب دکترین دو ستونی نیکسون-کسینجر به عنوان ستون اقتصادی منطقه همواره در همراهی با ستون نظامی این دکترین (ایران) تعامل و همکاری داشت. با حصول پیروزی انقلاب اسلامی، رویکرد دولت سعودی تغییر کرد. آن‌ها انقلاب اسلامی را تهدیدی برای پایه‌های قدرت (حاکمیت قبیله‌ای، ایدئولوژی وهابیت و وابستگی به غرب) خود می‌پنداشتند. لذا با خروج ایران از همگرایی با غرب به‌ویژه آمریکا و بیرون آمدن از ترتیبات امنیتی غرب در منطقه، عربستان فرصت را برای پیشی گرفتن از ایران مناسب دید. از این رو با توجه به عربی بودن دولت عراق و حاکمیت اقلیت سنی مذهب بر اکثریت تشیع - به طوری که اکثر فرماندهان ارتش از سنی‌های تکریت و موصل و اکثر سربازان از شیعیان بودند (ابو غزاله، ۱۳۸۰: ۶۰) - و همچنین ترس حاکمان سعودی مبنی بر سرایت انقلاب اسلامی به عراق و به هم خوردن موازنه قوا به نفع ایران،

در همراهی با عراق در جنگ از هیچ تلاشی دریغ نکرد. بعد از گذشت اندکی از آغاز جنگ، با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و اعمال نفوذ و رهبری، اقدامات مالی و نظامی این شورا را به سمت همراهی با عراق سوق داد؛ به عبارت دیگر عربستان با اعمال نفوذ در میان دولت های عرب خلیج فارس، تهدید ایران را در میان آنها تشدید و حمایت این دولت ها را از عراق افزایش داد. عربستان با تحرکات خود توانست ایران را به عنوان تهدیدی برای دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس معرفی نماید (غلامی و پوراسمعیلی، ۱۳۹۳: ۲۳۲). در واپسین سال های آغاز جنگ تحمیلی، عربستان به صورت مستقیم و غیرمستقیم حمایت سیاسی و اقتصادی خود را از عراق گسترش داده و سعی در جلب حمایت سیاسی و اقتصادی دولت های عربی با مطرح کردن عراق به عنوان قربانی از طریق باز تولید حس ناسیونالیسمی عربی داشت. این امر با شکست راهبرد «جنگ سریع و برق آسای» عراق در آغاز جنگ و بازپس گیری مناطق اشغالی از سوی رزمندگان ایرانی و ورود رزمندگان اسلام به داخل خاک عراق تشدید شد. عربستان در راستای همراهی با عراق، با مطرح کردن ایران به عنوان عامل تهدید حق آزادی دریانوردی و تجارت در آب های بین المللی و بدون توجه به اقدامات عراق در تهدید تردد دریایی در خلیج فارس، خواستار تصویب قطعنامه علیه ایران در شورای امنیت ملل متحد شد (مهدی زاده، ۱۳۸۲: ۳۹-۳۸). این دولت به منظور کاهش سطح تولید نفت - که تحت تأثیر جنگ ایران و عراق صورت گرفته بود- و همچنین عدم تأثیرگذاری بر بازارهای جهانی با افزایش تولید نفت خود، سیاست اشباع تولید نفت را در پیش گرفت (النصراوی، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۰۰) این امر کاهش قیمت نفت و به طبع آن کاهش درآمدهای نفتی ایران را در پی داشت. در کنار این سیاست های جانب دارانه عربستان، در ۱۵ خرداد ۱۳۶۳ جنگنده های ایرانی که برای حمایت از کشتی های نفتی مستقر در به این منطقه اعزام شده بودند با یک اقدام نظامی غافلگیرکننده از سوی جنگنده های عربستانی در نزدیکی جزیره فارسی رو به رو شده که در نتیجه آن یکی از آنها مورد اصابت قرار گرفت (تارنمای شبکه خبر، ۱۳۹۵). با افزایش تیرگی روابط با ایران از یک سو و پیشروی نیروهای ایرانی در خاک عراق بعد از عملیات والفجر ۸ و کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ و همچنین حمایت از مواضع سیاسی عراق در مجامع بین المللی از سوی دیگر، مناسبات دیپلماتیک دو کشور تا پایان جنگ کاملاً قطع شد (مهدی زاده، ۱۳۸۲: ۳۹-۳۸). عربستان با قرار دادن حریم هوایی خود در اختیار عراق و استفاده

از کشتی‌های خود در نقش جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعاتی، در حمله دقیق عراق به مواضع ایران بسیار مؤثر بوده است (زمانی، ۱۳۷۷: ۵۰-۴۶). به عبارت دیگر جانب‌داری شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان، حمایت بی‌دریغ از عراق، قطع روابط با ایران، کشتار حجاج ایرانی، دعوت از آمریکا و غرب برای حضور در خلیج فارس تحت پوشش دفاع از آبراه‌های بین‌المللی و آزادی کشتی‌رانی، درخواست از کشورهای عربی برای قطع رابطه با ایران، تشویق اعضای شورای امنیت برای اعمال تحریم‌های نظامی علیه ایران، رایزنی با شوروی برای همراهی با تحریم ایران در شورای امنیت، کمک‌های اقتصادی به عراق (پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، ۱۳۸۷: ۲۳۲) تنها بخشی از اقدامات دولت سعودی در راستای مقابله با انقلاب اسلامی و همراهی با صدام حسین در جنگ تحمیلی به شمار می‌آیند. از این رو می‌توان به جرأت ادعا کرد که لذا این کشور در آغاز و پایان جنگ تحمیلی یکی از متحدان عربی مهم عراق در طول جنگ تحمیلی محسوب می‌شود. صحت این مطلب را می‌توان در مواضع رسمی مقامات عربستانی مبنی بر اذعان به کمک در مقطع زمانی تهاجم عراق به کویت مشاهده کرد.

جمهوری عربی مصر

مصر از مهم‌ترین دولت‌های عربی طی قرون متمادی است که همواره به عنوان راهبر جهان عرب مطرح بوده است. این کشور از لحاظ جمعیت، سابقه تاریخی و قدرت نظامی سرآمد دولت‌های عربی بوده و همواره دولت‌های عربی در مسائل مختلف نقش برتر این کشور را پذیرفته بودند. ناسیونالیسم عربی همواره یکی از اصول این کشور در برابر دیگر دولت‌ها محسوب می‌شده است. لذا از این رو در مسئله فلسطین هم پای دیگر دولت‌های عربی در جبهه مقدم نبرد علیه صهیونیسم بوده است. پان‌عربیسم، مبارزه با اسرائیل، اتحاد با محوریت ضد اسرائیلی از جمله اصولی بود که مصر مدت‌ها آن را در رأس اولویت خارجی خود قرار داده بود. پس از انعقاد پیمان کمپ دیوید میان مصر و رژیم اسرائیل و سازش با این رژیم، این دولت از دید دولت‌های عربی منفور گردید. با اخراج مصر از اتحادیه عرب جایگاه آن کشور به عنوان رهبر جهان عرب بسیار متزلزل شد. در این برهه از زمان مصر در صدد راهی برای خروج از این بن‌بست سیاسی در بین دولت‌های عربی بود. جنگ عراق علیه ایران این فرصت را برای مصر جهت بازگشت به جهان

عرب فراهم کرد. مصر با مطرح کردن ناسیونالیسم عربی و پیوند ملت های عربی به عنوان امت اسلامی - عربی در صدد ابراز همدردی با عراق برآمد و از عراق به عنوان قربانی که توسط ایرانیان مورد هجوم قرار گرفته است یاد کرد. مصر اذعان کرد که عراق تنها در صدد عراق در صدد بازپس گیری خاک خود است که در اشغال ایرانیان می باشد. در آغاز جنگ مواضع این کشور تحت تأثیر رابطه با اسرائیل قرار گرفته بود. با آغاز جنگ و پیروزی های اولیه صدام حسین، عراق در ابتدا از حمایت های مصر امتناع می کرد؛ اما بعد از بازپس گیری مناطق اشغالی از سوی ایران و پیشروی به خاک عراق، مواضع خود را نسبت به رژیم صهیونیستی و مصر تعدیل داد. مصر با مشاهده استیصال عراق، به نفع عراق در جنگ دخالت کرد و کمک های اقتصادی و نظامی خود را به عراق گسیل داشت. صدام حسین هم خیلی زود کمک های مصر را پذیرفت و بدون برقراری روابط دیپلماتیک، اقدامات اقتصادی خود را با مصر گسترش داد. فتح خرمشهر و احتمال سقوط صدام حسین، حمله اسرائیل به لبنان به منظور نابودی کامل سازمان آزادی بخش فلسطین و اشغال لبنان و ناتوانی و نظاره گر بودن دولت های عربی در مواجهه با اسرائیل، بازگشت مصر را به دامان دولت های عربی به صورت رسمی تسریع کرد. لذا از این مقطع تاریخی به بعد مصر علاوه بر کمک های اقتصادی و نیروی انسانی به عراق، نیازهای تسلیحاتی عراق را با گسترش روند صدور تسلیحات برطرف می کرد. مصر در همراهی با عراق از طریق ائتلاف های عربی، سعی در معرفی جنگ ایران و عراق به عنوان جنگ ایران و اعراب داشت. از این رو با تقویت حس ناسیونالیستی در همگرایی دولت های عربی با عراق نقش به سزایی ایفا کرد (احمدزاده، ۱۳۸۲: ۵۴-۵۱). به صورتی که در گردهمایی سران عرب در نوامبر ۱۹۸۷ در امان، منازعه ایران مقدم بر منازعه با اسرائیل که به صورت آشکار سرزمین های اسلامی را اشغال کرده بود، قرار گرفت و ایران به عنوان متجاوز در قطعنامه پایانی گنجانده شد. یک از مهم ترین اقدامات مصر در سال های پایانی جنگ، اعزام نیروی نظامی به عراق در راستای مبارزه با ایران بود. برآورد می شود حدود ۱۷ هزار سرباز مصری طی سال های ۱۹۸۶ م در جبهه جنگ در خدمت ارتش صدام حسین قرار داشتند (اردستانی، ۱۳۸۸: ۱۲۵). همچنین میزان کمک های نظامی مصر تا سال ۱۹۸۵ را بیش از ۲ میلیارد دلار تخمین می زنند. در کنار این موارد کمک کارشناسان نظامی مصر در زمینه موشک های بالستیک و دفاع هوایی به ارتش عراق و حرکت به سمت همکاری با عراق در تجهیز این کشور به

گازهای شیمیایی بخشی از کمک‌های مصر در جنگ تحمیلی بود که در راستای ملی‌گرایی عربی علیه رزمندگان ایران به کار گرفته شد (احمدزاده، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۴). در واقع حمایت مستقیم مصر به عنوان قدرت عربی در جنگ تحمیلی به‌خصوص در زمینه نظامی و تأمین تسلیحات در سال‌های پایانی، سبب همراهی دیگر دولت‌های عربی و تقویت جایگاه عراق در عرصه میدانی جنگ شد.

پادشاهی اردن

اردن روابط نزدیکی در چارچوب ناسیونالیسم عربی با صدام حسین داشت. این امر بیشتر ناشی از نوع ایدئولوژی و جهان‌بینی حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین بود. حزب بعث از نظر ایدئولوژی، رسالت تاریخی خود را تشکیل ملت واحد عربی می‌دانست و شعار آن «یک ملت عرب، یک مأموریت واحد» بود. آن‌ها معتقد بودند که کشورهای عربی همیشه ملتی واحدی را تشکیل می‌دادند و اکنون نیز باید مرزهای بین کشورهای عربی از میان برداشته شود و اعراب مجدداً ملت واحدی را تشکیل دهند. لذا صدام جنگ خود را جنگ اعراب با ایران یا قادسیه دوم (قادسیه صدام) نامید (پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۲). این امر سبب تأثیرگذاری بیشتر بر دولت‌های کوچک عربی شد. قبل از هجوم عراق به ایران، اردن در کنار مصر، سوریه و عراق در مسئله اشغال سرزمین فلسطین در مقابل رژیم صهیونیستی قرار داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگونی در ساختار سیاسی و نظامی ایران، این کشور در همراهی با عراق گام برداشته و جانب عراق را در زمینه اختلافات سرزمینی گرفت. در اردن همان روزهای نخستین جنگ ایران، تحت تأثیر سیاست پان‌عربیسم عراق با اعلام حمایت کامل از صدام این جنگ را نتیجه زیاده‌خواهی ایران داشت و ضمن متهم کردن ایران به تجاوز به ملت عرب و اشغال سرزمین‌های عربی (اروندروود و جزایر سه‌گانه) این کشور را مقصر آغاز جنگ معرفی کرده و با عراق به عنوان دولتی که خواهان بازپس‌گیری سرزمین‌های خود است، اعلام همبستگی نمود. ملک حسین پادشاه وقت اردن با اعلام حمایت رسمی از عراق اعلام داشت که ارتش اردن تمام امکانات خود را در اختیار ارتش عراق خواهد گذاشت (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۲: ۸۵). اردن پیشنهادی مبنی بر ارسال ۲۰ هزار نیروی نظامی به عراق داد (اردستانی، ۱۳۸۸: ۱۲۵) و

برای ارتقای توان دفاعی عراق با قرار دادن بندری در جنوب این کشور^۱، زمینه واردات صنایع و تسلیحات مورد نیاز عراق را خارج از خلیج فارس فراهم کرد (متقی، ۱۳۸۹: ۲۳). در کنار این موارد با حمایت های سیاسی خود در محافل بین المللی و اعلام همبستگی در این نهادها با عراق و میزبانی از نشست های ضد ایرانی در همراهی با عراق گام برداشته و در این زمینه از هیچ کوششی در همبستگی با صدام دریغ نکرد. از این رو اردن با حمایت از تحرکات نظامی عراق بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در مرزهای ایران و همراهی با مواضع سیاسی این کشور، سبب ترغیب عراق به آغاز تجاوز همه جانبه شد. در طول جنگ نیز با حمایت های گسترده نظامی و سیاسی خود طول جنگ تحمیلی به ویژه در مقطع پایانی جنگ، سبب تقویت توان سیاسی، نظامی، اقتصادی عراق گردید. این امر باعث ناکامی اقدامات گسترده نظامی ایران به منظور پایان جنگ شد.

کویت

کویت با داشتن ۱۷۸۱۸ کیلومتر مربع وسعت از نیمه دوم قرن بیستم تا عصر حاضر یکی از خبرسازتری کشورهای جهان بوده است. این کشور به دلیل قرار داشتن در میان عراق و عربستان به عنوان دو دولت بزرگ عربی منطقه از یک طرف و هم مرز بودن با ایران از طریق خلیج فارس و همچنین نداشتن عمق ژئوپلیتیکی، به ناچار امنیت خود را در همراهی با دولت های عربی می بیند. از این رو پان عربیسم همواره یکی از اصول سیاست خارجی این کشور در روابط بین الملل بوده است و دولت کویت در راستای این سیاست در بیشتر اختلافات کشورهای عربی با دیگر کشورها، از کشورهای عربی حمایت کرده است (موسوی، ۱۳۸۳: ۷۷). این امر را می توان در اعتراض به ایران در جریان استرداد جزایر سه گانه، تجاوز عراق به ایران، اختلاف دولت های عربی با غرب در مسئله اشغال فلسطین و غیره دید. در این راستا با تجاوز نظامی عراق به ایران، کویت از جمله دولت هایی بود که اقدام نظامی صدام را نه تنها محکوم نکرد، بلکه در همراهی با آن گام برداشت. به صورتی که مهم ترین حامی عراق در آغاز جنگ بود. کویت با دادن کمک های اقتصادی و قرار دادن بندرها و مسیرهای هوایی خود در اختیار ارتش عراق، در آغاز و پایان جنگ نقش پررنگی ایفا

۴- بندر عقبه: نام بندری در جنوب اردن است که در جنگ عراق علیه ایران بیشتر سلاح های شوروی از طریق این بندر به عراق ارسال می شد (زمانی، ۱۳۷۷: ۴۴).

نمود. پس از بستن خط لوله نفتی عراق توسط سوریه، دولت کویت همراه با عربستان درآمد استخراج نفت (بیش از ۵۰۰ هزار بشکه در روز) از منطقه بی طرف دو کشور را به عراق اختصاص داد. در کنار آن با دادن وام‌های بلاعوض به عراق نقش مهمی در پیش برد ماشین جنگی صدام ایفا کرد. به طور تقریبی تمامی کمک‌های مالی کویت به عراق در طول جنگ، حدود ۵۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود (همان، ۷۹). این حمایت‌های عراق را تا اواسط سال ۱۹۸۲ از هر گونه کمبود در زمینه ارزهای خارجی بی‌نیاز کرده بود. کویت با واگذاری جزایر بویان و ورهبه به عراق در افزایش عمق ژئوپلیتیک عراق در آب‌های خلیج فارس به شدت نقش مؤثری داشت؛ همچنین با در اختیار قرار دادن بنادر خود، مهم‌ترین مرکز تخلیه و بارگیری کالاهای عراقی و ارسال سلاح‌های مورد نیاز عراق به شمار می‌آمد. این موارد سبب افزایش قدرت مانور عراق در طی جنگ به خصوص بعد از فتح خرمشهر شد. دولت کویت با در اختیار گذاشتن حریم هوایی خود سبب دستیابی جنگنده‌های عراقی به آب‌های جنوبی خلیج فارس برای هدف قرار دادن کشتی‌های ایرانی شد (ابوغزاله، ۱۳۸۰: ۲۵۶). از این رو پس از فتح فاو، دسترسی هوایی عراق به آسمان کویت، سبب کم اثر شدن اقدامات ایران در خلیج فارس شد. همچنین کویت در راستای فشار به ایران در پروژه حمله به نفت‌کش‌های تجاری برای باز کردن پای قدرت‌های فرا منطقه در خلیج فارس (درودیان، ۱۳۸۹: ۷۳-۹۹) مشارکت کرد تا از این طریق بتواند هزینه‌های جنگ عراق را با بین‌المللی کردن آن تأمین کند. این اقدام سبب شد تا با درگیر شدن مستقیم قدرت‌های جهانی در خلیج فارس، صادرات نفت ایران به شدت کاهش پیدا کند. این امر می‌توانست با فشار به قدرت اقتصادی و نظامی ایران در مقطع پایانی جنگ، عملاً ایران را از مناطقی که با هزینه‌های سنگین به دست آورده بود، عقب‌نشینی کند و از دستیابی به پیروزی تعیین‌کننده ناکام کند. این موارد در کنار حمایت‌های سیاسی از طریق اتحاد با دیگر دولت‌های عربی به منظور فشار به ایران سبب ترغیب عراق به تداوم جنگ و به طبع آن افزایش هزینه‌های مادی و معنوی جنگ برای دو ملت ایران و عراق شد.

جمهوری عربی سوریه

سوریه از جمله دولت‌های عربی بود که پس از آغاز جنگ تحمیلی، مواضع و عملکرد آن

تأثیر قابل توجهی در روند جنگ تحمیلی داشت. این کشور را می توان تنها استثنا جنگ تحمیلی در بین دولت های عربی دانست که در آغاز و پایان جنگ با مواضع و نگاهی متفاوت از سایر دولت های عربی نسبت به تجاوز عراق به ایران می نگریست. سوریه به رهبری حافظ اسد ضمن حمایت از ایران هجوم عراق به ایران را محکوم کرد. حافظ اسد این جنگ را در راستای خدمت به منافع رژیم صهیونیستی می دانست که سبب تغییر نگاه ها از فلسطین به جنگ تحمیلی می شد. در واقع سوریه، رژیم صهیونیستی را مهم ترین دشمن جهان عرب و اسلام می دانست و درصدد ائتلافی برای مقابله با اشغال گری این رژیم بود؛ لذا از دید هویتی ائتلاف امت عربی را در راستای مبارزه با اسرائیل به عنوان مسئله اول جهان عرب می دید که بر مسائل فرعی در اولویت بود. تجاوز عراق به ایران این اولویت را در بین دولت های عربی کم رنگ تر کرده بود. بدین منظور سوریه با تردید به ایدئولوژی توسعه طلبانه حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین می نگریست. در این راستا با اعلام حمایت کامل از ایران در آغاز جنگ خواهان حل و فصل مسائل از طریق گفتگو بود. در نتیجه عدم همراهی عراق با سوریه، این کشور در راستای حمایت از ایران و فشار به عراق، خط لوله انتقال نفت عراق به دریای مدیترانه که از خاک سوریه می گذشت را مسدود کرد. این امر سبب کاهش قابل توجه درآمدهای نفتی عراق شد (Pelletiere, 1992:71). در کنار این مسئله، با اعلام حمایت از ایران و محکومیت تجاوز عراق در مجامع منطقه ای و بین المللی نقش مهمی را در کم رنگ کردن معرفی جنگ به عنوان جنگ اعراب با ایران داشت. حمایت کامل سوریه از ایران سبب شد تا جبهه متحد عربی واحدی علیه این کشور در همراهی با عراق تشکیل شود. لذا با آغاز جنگ داخلی لبنان و حمله رژیم صهیونیستی به لبنان، سوریه خود را در بین دولت های عربی در انزوا دید. افزایش فشارهای بین المللی به سوریه و آشکار شدن تضاد جنبش امل مورد حمایت سوریه و حزب الله مورد حمایت ایران در لبنان سبب شد سوریه مواضع خود را تعدیل کند. لذا در مقطعی با مواضع انفعالی درصدد کسب حمایت دولت های عربی برآمد. با فشارهایی که از سوی اسرائیل در حمله به لبنان و غزه شده بود و تنهایی این کشور در بین دولت های عربی، سوریه خود را در همراهی جبهه عربی قرار داد که این امر سبب سفر مقامات سوریه به بغداد شد. مجموعه این عوامل سبب شد سوریه در پایان جنگ تحمیلی سیاست خارجی خود را از حمایت کامل به سمت همراهی با جبهه عربی تغییر دهد. حضور حافظ اسد رئیس جمهور سوریه در اجلاس سران عرب

در امان و رای مثبت این کشور به قطعنامه ضد ایرانی این نشست برای اولین بار در پاییز ۱۳۶۶ و دیدار صدام حسین با حافظ اسد در این اجلاس، سبب شد رسانه‌های جهان از این اجلاس به عنوان جدایی سوریه از ایران تعبیر کنند (شیرعلی نیا، ۱۳۹۲: ۳۶۳). در واقع آن چیزی که به عنوان اصول سیاست خارجی سوریه در این مقطع زمانی بود منافع ملی و تا حدی ملاحظات ایدئولوژیکی و تجارب تاریخی بود؛ در عین حال عملکرد این کشور در طی جنگ تابعی از روند جنگ، تحولات منطقه‌ای، تشکیل صف‌بندی‌های جدید منطقه‌ای، مواضع و جهت‌گیری دو ابرقدرت آمریکا و شوروی، روندها و پویاها در محیط ژئوپلیتیک این کشور بوده است. مجموعه این عوامل سبب شد دمشق در طول ۸ سال جنگ تحمیلی جهت‌گیری متغیری را در پیش بگیرد که از حمایت و پشتیبانی کامل تا تلاش برای میانجیگری و کاهش تنش‌ها با دولت‌های عربی به ویژه ایران و عراق در نوسان بوده است (سلطانی نژاد و نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۹)؛ به عبارت دیگر رفتار خارجی سوریه با تأثیرپذیری از محیط امنیتی این کشور، تشکیل ائتلاف عربی برای مقابله با اسرائیل به عنوان دشمن نزدیک این کشور بود که تجاوز عراق به ایران این اولویت را در بین دولت‌های عربی کم‌رنگ کرده بود.

لیبی

لیبی از جمله کشورهای عربی بود که در آغاز و پایان جنگ رفتار خارجی متفاوتی نسبت به سایر دولت‌های عربی داشت. اصولاً رفتار خارجی لیبی بدون شناخت معمر قذافی رهبر لیبی امکان‌پذیر نیست. قذافی به شدت طرفدار پان‌عریسم و وحدت ملل عرب بود و به این دلیل از ایده ناسیونالیسم ناصریسم در مصر حمایت می‌کرد. قذافی از مشکلاتی که جهان عرب به صورت خاص و جهان اسلام به صورت عام با آن مواجهه بود سخت آشفته بود. از جمله این موارد می‌توان به عقب‌ماندگی و تحقیر اعراب و مسلمانان توسط غرب، ضعف در مواجهه با استکبار، تفرقه و نبود اتحاد و غیره اشاره کرد. از این رو قذافی درصدد مواجهه با غرب و رژیم صهیونیستی از طریق اقتدار با تقویت حس ناسیونالیسم عربی بود. تجاوز نظامی عراق به ایران سبب شد لیبی به رهبری قذافی در واپسین روزهای آغاز جنگ بر ضد صدام حسین موضع گرفته و با انتقاد از عملکرد عراق، این جنگ را توطئه امپریالیسم و صهیونیسم بداند (سلطانی نژاد و نورمحمدی (ب)، ۱۳۸۹:

۲۰). لذا حمایت قاطع خود را از ایران اعلام کرد. لیبی جزء کشورهای عربی بود که نزدیک ترین روابط را بعد از سوریه با ایران داشت. از این رو بعد از گذشت اندکی از جنگ روابط خود را تعلیق و به انتقاد از مواضع صدام حسین در جنگ پرداخت. از جمله دلایلی که سبب حمایت قذافی از ایران شد، خصومتی بود که با صدام و حزب بعث عراق داشت. در کنار آن مبارزه با توسعه طلبی و جلوگیری از تسلط عراق بر منطقه از دیگر اهداف بود. البته مواضع ضد اسرائیلی ایران و تلاش برای اتحاد جهان اسلام علیه اسرائیل در این مواضع بی تأثیر نبود. این موارد سبب سفر مقامات دو کشور و امضای پیمان راهبردی و قطع کامل مناسبات دیپلماتیک در خرداد ۱۳۶۴ با عراق شد. لیبی در حمایت از ایران بخشی از تسلیحات از جمله موشک های بالستیک ساخت شوروی را برای ایران فراهم کرد تا موازنه موشکی با عراق برقرار شود. از این رو نقش تأثیرگذاری در آغاز و میانه جنگ در حمایت از ایران داشت. اجرای عملیات والفجر ۸ و نفوذ ایران به عمق خاک عراق و تصرف فاو، سبب تغییر رفتار لیبی نسبت به جنگ شد. لیبی مخالفت خود را با اشغال خاک عربی توسط یک کشور غیرعربی اعلام کرد و از ایران خواست از مواضع نظامی خود در داخل خاک عربی عقب نشینی کند. مخالفت ایران با این درخواست سبب سفر مقامات لیبی به بغداد شد (همان، ۲۵). از این مقطع زمانی لیبی در مخالف با ایران قدم برداشته و با عراق اعلام همبستگی نمود. این امر با هجوم نظامی لیبی به چاد و افزایش فشارهای بین المللی و منطقه ای با مواضع ضد اسرائیلی و غربی در کنار همراهی با ایران و فاصله از دیگر دولت های عربی سبب شد لیبی در نكوهش ایران اقدامات جدی انجام دهد. لذا در پایان جنگ مواضع لیبی در همراهی با دیگر دولت های عربی و عراق در محکومیت ایران بود. این امر در اجلاس دولت های عربی در امان پایتخت اردن همراه با سوریه و دیگر دولت های عربی به خوبی آشکار می شود که با اعلام «تجاوزگری ایران» مسئله ایران به جای اسرائیل در رأس نشسته قرار می گیرد (احمدزاده، ۱۳۸۲: ۵۶). در واقع در مقاطعی که ایران اقدام به عملیات بزرگ به منظور پیروزی تعیین کننده انجام می داد و این امر عراق را در خطر سقوط قرار می داد لیبی با قطع حمایت از ایران و کمک به عراق در روند جنگ علیه ایران تأثیر گذار می شد. این امر در مقطع پایانی جنگ به خوبی آشکار می شود.

امارات متحده عربی

روابط امارت با ایران تحت چارچوب سیاست آمریکا در منطقه قبل از انقلاب اسلامی تعریف می‌شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی روابط دو کشور دستخوش تغییراتی قرار گرفت که ناشی از خروج ایران از ترتیبات امنیتی آمریکا در منطقه بود. با خروج ایران از چتر امنیتی غرب امارات فرصت را در همراهی با دولت‌های عربی مناسب دید. لذا با مواضع انفعالی در آغاز جنگ تحمیلی به صورت غیرمستقیم از تجاوز نظامی عراق حمایت کرد. این امر بیشتر ناشی از مواضع عراق در زمان بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه توسط نیروهای ایرانی از قیومیت انگلیس ناشی می‌شد. عراق جزایر سه‌گانه را متعلق به امت عربی و آن را جزء جدایی‌ناپذیر سرزمین عربی می‌دانست و از ایران می‌خواست این جزایر را به امارات بازپس دهد. این مواضع پان‌عربیسم سبب تقویت حس ناسیونالیسم در بین مقامات امارات به‌منظور همراهی در جنگ عربی ضد فارسی می‌شد. لذا امارات به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق حمایت‌های سیاسی و اقتصادی در همراهی با عراق قدم برداشت. در واقع رفتار خارجی امارات متأثر از ایدئولوژی انقلاب اسلامی، پان‌عربیسم، سیاست غرب در منطقه، نبرد میدانی جنگ و غیره در نوسان بود. گاهی این مواضع با توجه به ضعف نظامی ایران در حمایت کامل از عراق، گاهی به دلیل ترس از پیروزی قاطع ایران منعقد می‌شد. به طور کلی تحرکات خارجی امارات در آغاز و پایان جنگ تحمیلی به صورت غیرمستقیم و مستقیم در همراهی با عراق بود.

سایر دولت‌های عربی

از دیگر کشورهای عربی که در ترغیب و پشتیبانی عراق در آغاز نقش داشت، دولت مراکش بود. این کشور در روزهای آغازین جنگ با اعلام حمایت رسمی از عراق پشتیبانی معنوی، مادی و نظامی خود را از عراق اعلام داشت. وزیر امور خارجه مراکش در ۱۳ مهر ۱۳۵۹ طی سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل منازعه عراق و ایران را نتیجه زیر پا گذاشتن حقوق تاریخی عراق توسط ایران دانست (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۲: ۳۰۹) دولت مغرب در راستای جریان عربی حمایت خود را از عراق اعلام کرده و در محافل بین‌المللی و منطقه‌ای در همراهی با عراق اقدام کرد. این امر تا پایان جنگ تحمیلی از طریق حمایت‌های سیاسی ادامه داشت. در کنار مراکش، دولت تونس هم در راستای جریان عربی از مواضع مراکش در جنگ

تحمیلی حمایت کرد و مسئولیت جنگ تحمیلی را بر عهده ایران دانست (همان، ۲۴۷). در واقع نقش تونس تا سال پایانی جنگ بیشتر از حمایت های سیاسی در محافل بین المللی فراتر نرفت. لذا مسئولیت خود را تحت دولت عربی در برابر عراق با اعلام مواضع رسمی در همراهی با عراق انجام داد. سودان از دیگر کشورهای عربی بود که به دلیل ضعف ساختاری، توانایی اثرگذاری مهم در جنگ تحمیلی نداشت؛ اما از طریق حمایت های سیاسی و ارسال نیروهای خود به عراق در جبهه عراق قرار گرفته بود. در واقع وجود اسیران سودانی که به اسارت نیروهای نظامی ایران در می آمدند، این ادعا را اثبات می کند (زمانی، ۱۳۷۷: ۳۹). این کشور برای به دست آوردن حمایت های دولت های عربی و کشورهای غربی عملاً خود را در همراهی با عراق می دید. در این راستا سومالی که یکی از دولت های عربی محسوب می شود در چارچوب دریافت حمایت های عربی-غربی در همراهی با دیگر دولت های عربی در جبهه عراق قرار داشت. هر چند مواضع این دولت در جنگ تأثیر مهمی نداشت ولی برای ایجاد بلوکی از دولت های مخالف ایران نقش مهمی در افکار عمومی جهان داشت. بحرین از دیگر دولت های عربی است که در پیرامون کانون نزاع قرار داشت. این کشور با توجه به اکثریت تشیع و اقلیت اهل سنت و قرار گرفتن اقلیت بر حاکمیت کشور، پس از پیروزی انقلاب اسلامی خود را در معرض آسیب پذیری انقلاب اسلامی ایران و ایدئولوژی اسلام سیاسی این کشور می دید. لذا انقلاب ایران را نوعی تهدید برای حاکمیت خود می دید. این امر سبب همراهی هرچه بیشتر بحرین با جبهه عربی در برابر ایران شد. تجاوز نظامی عراق این فرصت را برای بحرین به منظور همراهی با عراق برای رفع این تهدید فراهم کرد. لذا در راستای جریان عربی حامی عراق و ترتیبات امنیتی غرب زمینه حضور قدرت های فرامنطقه ای برای حضور در آب های خلیج فارس به منظور کاهش تهدید ایران و فشار به ایران فراهم کرد. عمان و قطر از دیگر دولت های عربی حاشیه خلیج فارس هستند که با اعلام رسمی بی طرفی در آغاز جنگ تحمیلی، خود را در عدم همراهی با طرفین درگیر در جنگ متعهد کردند اما با طولانی شدن جنگ و افزایش دامنه آن این دولت ها در چارچوب هویت عربی خود، به ناچار خود را در همراهی با عراق قرار داده و ضمن اعلام حمایت از عراق در محافل بین المللی و منطقه ای به ویژه اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس و بی طرفی خود را نقض کردند. دولت های مذکور با توجه قرار داشتن در ترتیبات امنیتی غرب و داشتن پیوند تاریخی و مذهبی با عراق در ایجاد

ائتلافی از دولت‌های عربی و غیرعربی صدام حسین در برابر ایران نقش مهمی را ایفا کردند. رفتار خارجی لبنان در جنگ تحمیلی بیشتر تحت تأثیر رژیم صهیونیستی قرار داشت. لذا به دلیل قرار گرفتن در محیط امنیتی به ناچار برای جلب حمایت دولت‌های عربی خود را در همراهی با جریان عربی قرار داده تا از این طریق بتواند از انزوای خارج شده و در مقابل اسرائیل قرار گیرد. بدین ترتیب لبنان این جنگ را بیهوده و در راستای منافع اسرائیل می‌دانست از این‌رو خواهان حل و فصل منازعه از طریق گفتگو و توجه به مسئله اشغال سرزمین‌های اسلامی از سوی اسرائیل شد. این مواضع برای فلسطین هم صدق می‌کرد. در واقع فلسطین به رهبری یاسر عرفات در ابتدا به عنوان میانجی سعی در حل و فصل این منازعه در چارچوب هویت اسلامی برآمد. با عدم همراهی عراق، فلسطین خود را در جریان عربی قرارداد تا از این طریق بتواند حمایت‌های عربی-اسلامی را به‌منظور بازپس‌گیری سرزمین‌های خود داشته باشد. الجزایر از دیگر دولت‌های عربی در شمال آفریقا است که به دلیل دور بودن از کانون درگیری کمتر از این جنگ تأثیر پذیرفت. لذا با اعلام رسمی بی‌طرفی سعی در عدم همراهی با طرفین جنگ داشت. با ورود ایران به خاک عراق این رویه به صورت حمایت از جریان عربی و همراهی با آن در محکومیت ایران ظهور کرد. لذا در نشست‌های منطقه‌ای همراه با سایر دولت‌های عربی مواضع سیاسی و نظامی عراق را تأیید کرده و در محکومیت اقدامات ایران گام برداشت. یمن از دیگر دولت‌های عربی است که تحت تأثیر سیاست دو ابرقدرت مواضع آن‌ها در جنگ تحمیلی در نوسان بود. یمن شمالی که متأثر از بلوک غرب بود به صورت فعالانه در حمایت از عراق اقدام کرده و مواضع جانب‌دارانه‌ای همراه با اردن و مصر از عراق داشت. در کنار این، یمن جنوبی که تحت تأثیر بلوک شرق بود کمتر حضور فعالی در مداخله جنگ تحمیلی داشت. از این‌رو مواضع خود را با حمایت‌های سیاسی در همراهی با سایر دولت‌های عربی تدارک دید؛ به عبارت دیگر این دولت‌ها به دلیل ضعف ساختاری و ناتوانی نظامی و اقتصادی نقش مهمی در تحولات میدانی جنگ نداشته و از طریق حمایت‌های سیاسی صرف در مجامع منطقه‌ای در همراهی با سایر دولت‌های عربی گام برداشتند. لذا این امر در تشکیل ائتلاف منطقه‌ای ضد ایران نقش مؤثری در محافل بین‌المللی داشت.

نتیجه گیری

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی سعی در بررسی رفتار خارجی دولت های عربی در جنگ تحمیلی برآمده است. واکاوی مسئله نشان از دسته بندی ای میان دولت های عربی می دهد که نقطه اشتراک تمامی دولت های عربی تاثیرپذیرفتن از هم بستگی نژادی با دولت عراق است. این همبستگی ناشی از هویت عربی و مذهبی است که با تأثیر پذیرفتن از محیط امنیتی و بین المللی سبب فزونی هم گرایی این دولت ها در منازعه عراق علیه ایران شد. یافته ها نشان از سه گروه بندی در میان دولت های عربی می دهد. گروه اول از دولت های عربی در آغاز و پایان جنگ در همراهی کامل با عراق بوده اند. این گروه با تأثیر گذاری بر گروه های دوم و سوم سبب همراهی سایر گروه ها با خود شدند. این گروه شامل عربستان، کویت، اردن، مصر می باشد. گروه دوم که رفتار خارجی متفاوت از سایر گروه ها در آغاز جنگ داشت شامل سوریه، لیبی می باشد. این گروه در آغاز با حمایت کامل از ایران در مخالفت با تجاوز عراق بر خواسته اند؛ اما با گذشت زمان و دست یابی ایران به موفقیت های نظامی، از حمایت های خود کاسته و تحت تأثیر گروه اول اقدامات خود را در همراهی با عراق تدارک دیدند. گروه سوم که اکثر دولت های عربی را شامل می شود عموماً از دولت های بی طرف، کم تأثیر و کوچک تشکیل شده اند که با مواضع انفعالی در آغاز و پایان همراه با گروه اول در آغاز و پایان جنگ تحمیلی در همراه عراق بودند. از این رو تأثیر گذاری و تأثیر پذیری این گروه ناشی از هویت عربی این گروه می باشد که با باز تولید آن توسط گروه اول و حزب بعث عراق تشدید حمایت ها را از عراق در پی داشت. لذا تحرکات نظامی ایران بعد از عملیات بیت المقدس، ورود ایران به خاک عراق و اشغال بخش راهبردی سرزمینی عراق طی عملیات والفجر ۸ سبب تشدید حمایت ها از سوی تمام گروه های عربی از عراق شد. نتیجه این امر در آغاز جنگ تحمیلی سبب ترغیب عراق به تجاوز نظامی، گسترش اقدامات نظامی، ورود مستقیم بازیگران فرا منطقه ای در همراهی با عراق و تحمیل خسارت های مادی و معنوی برای ایران شد. در واقع این تحقیق نشان از تأثیر پذیری دولت های عربی از پیشینه تاریخی، مذهبی و نژادی خود در برابر سایر دولت ها دارد. لذا در هر منازعه ای در برابر دولت های غیرعربی از این نقطه مشترک تأثیر پذیرفته است. هر چند در مقاطعی به دلایل متعددی از جمله تحولات منطقه ای، صف بندی ها، مواضع و اقدامات قدرت های بین المللی در نوسان بوده ولی نقطه

اشتراک همه در همراهی با دیگر دولت‌های عربی به منظور تشکیل جبهه متحد عربی است.

پیشنهادها

- به منظور جلوگیری از رخدادهای همانند جنگ تحمیلی که همراهی اکثریت دولت‌های عربی از یک طرف منازعه را به همراه داشت، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود.
- ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای برای شکاف در مقابل ائتلاف‌های مخالف
- پیگیری حقوقی حامیان عراق در جنگ تحمیلی از طریق مجامع بین‌المللی به منظور جلوگیری از پیدایش رخداد مشابه
- روابط با دولت‌های عربی بر اساس حسن هم‌جواری با تأکید بر مؤلفه‌های هویتی مشترک
- برگزاری نشست‌های منطقه‌ای با حضور اکثر دولت‌های عربی به منظور واکاوی جنگ تحمیلی
- ایجاد تشکیلات امنیتی با مشارکت تمامی دولت‌های منطقه برای جلوگیری از رخدادهای مشابه
- بازنگری راهبردی در روابط با دولت‌های متخاصم در جنگ تحمیلی
- پیگیری قضایی دولت‌های عربی مؤثر در روند جنگ تحمیلی از طریق مراجع قضایی داخلی
- افزایش قدرت بازدارندگی همه جانبه نظامی
- گسترش دیپلماسی عمومی

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

- ۱- ابوغزاله، عبدالحلیم (۱۳۸۰)، جنگ ایران و عراق از نگاه دیگران - جلد دوم: جنگ عراق و ایران، نادر نوروزشاد، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۲- اردستانی، حسین (۱۳۸۸)، جنگ عراق و ایران - رویارویی استراتژی ها: تاثیر تحولات صحنه نبرد جنگ عراق و ایران بر سیاست قدرت های بزرگ، چاپ دوم، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- ۳- پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس (۱۳۸۷)، آشنایی با دفاع مقدس، قم، انتشارات خادم الرضا (ع).
- ۴- درودیان، محمد (۱۳۸۹)، سیری در جنگ ایران و عراق - جلد چهارم، شلمچه تا حلبچه؛ (بررسی وقایع سیاسی - نظامی جنگ در سال ۱۳۶۶، درگیری با آمریکا در خلیج فارس، انتقال منطقه نبرد از جنوب به غرب)، چاپ ششم، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- ۵- شیرعلی نیا، جعفر (۱۳۹۲)، دایرةالمعارف مصور تاریخ جنگ ایران و عراق، تهران، نشر سابان.
- ۶- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (۱۳۷۲)، روز شمار جنگ ایران و عراق (کتاب چهارم: هجوم سراسری) تهاجم و پیشرویهای عمده عراق، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

مقالات

- ۷- احمدزاده، داود (۱۳۸۲)، نقش مصر در جنگ ایران و عراق، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۵، ص ۴۹-۶۰.
- ۸- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۲)، نقش وقوع انقلاب اسلامی ایران در آغاز جنگ ایران و عراق، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۵، ص ۲۷-۴۸.
- ۹- النصرای، عباس (۱۳۹۲)، جنگ ایران و عراق و نقش آن در فروپاشی روند توسعه ی اقتصادی عراق، ترجمه سهراب گنجی مراد، فصلنامه نگین ایران، سال ۱۲، شماره ۴۴.

- ۱۰- حیدری، عبدالمجید (۱۳۹۲)، جنگ ایران و عراق؛ نبردی فرسایشی و طولانی (شهریار شیرخانی، محمد علی و دانوپولس، کنستانتین)، فصلنامه نگین ایران، سال دوازدهم، شماره ۴۵
- ۱۱- دانش نیا، فرهاد (۱۳۹۴)، سازه‌انگاری الکساندرونت: امتناع از گذار از بن بست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دست‌یابی به راهی میانه، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره ۲، ص ۸۴-۶۳.
- ۱۲- درودیان، محمد (۱۳۷۶)، بررسی علل اجتناب‌ناپذیری جنگ ایران و عراق، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۹.
- ۱۳- زمانی، سید قاسم (۱۳۷۷)، نگاهی به جایگاه بی‌طرفی در جنگ تحمیلی: از حرف تا عمل، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۴ و ۲۳.
- ۱۴- سلطانی نژاد، احمد و نورمحمدی، مرتضی (۱۳۸۹)، منافع ملی، ایدئولوژی: سیاست خارجی سوریه در جنگ تحمیلی، فصلنامه نگین ایران، سال ۹، شماره ۳۴.
- ۱۵- سلطانی نژاد، احمد و نورمحمدی، مرتضی (ب) (۱۳۸۹)، بررسی سیاست خارجی لیبی در جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین ایران، سال ۹، شماره ۳۵.
- ۱۶- شفیعی، نوذر و نژاد زندیه، رویا (۱۳۹۲)، هویت در سازه‌انگاری و دیپلماسی عمومی؛ مطالعه موردی چین، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۹.
- ۱۷- عسگر خانی، ابو محمد و منصوری مقدم، جهانشیر (۱۳۸۹)، همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل: نگاهی به نظریه سازه‌انگاران «الکساندرونت»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳.
- ۱۸- غلامی، طهمورث و پوراسمعیلی، نجمیه (۱۳۹۳)، جنگ ایران و عراق از دیدگاه موازنه ی قوا، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۲۲، شماره ۸۶.
- ۱۹- کارکنان نصرآبادی، محمد (۱۳۸۴)، جنگ و هویت (رویکرد جامعه‌شناختی به جنگ ایران و عراق)، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۶، شماره ۲.
- ۲۰- متقی، ابراهیم (۱۳۸۹)، اجماع استراتژیک ساختار دوقطبی در جنگ عراق علیه ایران، فصلنامه نگین ایران، سال ۹، شماره ۳۳.

- ۲۱- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۹۱)، نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی، دو فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»، دوره جدید، شماره ۱۲، ص ۲۰-۱.
- ۲۲- منصوری‌مقدم، محمد (۱۳۹۱). مؤلفه هویت و تاثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۷۲.
- ۲۳- موسوی، سید مسعود (۱۳۸۳)، بررسی مواضع و عملکرد کویت در جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین ایران، شماره ۸.
- ۲۴- مهدی زاده، اکبر (۱۳۸۲)، بررسی سیاست خارجی و رفتار عربستان در قبال جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین ایران، شماره ۴.

سایت ها

- ۲۵- تارنمای شبکه خبر (۵ مهر ۱۳۹۵)، فهرستی از حمایت های یاران صدام در جنگ تحمیلی، قال دسترس در:

<https://www.irinn.ir/fa/news/178271>

- ۲۶- خبرگزاری دفاع مقدس (۲۰ تیر ۱۳۹۶)، نقش «کویت» در جنگ تحمیلی / کشورهای «عربی» از حمایت صدام چه اهدافی را دنبال می کردند؟ قابل دسترس در:

<http://www.defapress.ir/fa/news/247079>

ب) منابع لاتین

- 27- Pelletiere, Stephen C (1992), The Iran-Iraq War, chaos in a vacuum, New York, Praeger Publishers.